

جرأت اظهار این رأی را نداشته اند، دلیل آن هم عدم تدوین حدیث از ناحیه آنها است. روایت ذیل نیز دلالت بر وجود کتابت در میان صحابه دارد:

زازان نقل می‌کند که از ام‌یغفور تسایحی (اورادواذکار) را گرفتم و آن را نزد علی (ع) آوردم او آنها را به من تعلیم داده و بعد فرمود: تا آنها را به «ام‌یغفور» بازگردانم.^{۳۵}

همین طور درباره ابن عباس روایت شده که او سنن پیامبر را در الواحی می‌نوشت، الواحی که در مجالس علم، همراه او بوده است، و اینچنین متواتر است که او هنگام مرگ به اندازه یک بارشتر، از خود کتاب بر جای گذاشت.^{۳۶}

روایتی نیز که می‌گوید ابوبکر پس از پیامبر (ص) احادیث نوشته شده از پیامبر (ص) را جمع کرده و پس از مدتی سوزاند.^{۳۷} دلالت بر این دارد که کتابت حدیث در میان صحابه معروف بوده است.

همچنین آنچه از علی (ع) نقل شده که وقتی حدیثی می‌نویسید با سند آن بنویسید،^{۳۸} نیز شاهی بر همین مدعا است.

در منابع دیگری نیز این مطلب که تعدادی از صحابه کتابت حدیث را جایز می‌دانستند تصریح شده است.^{۳۹}

داستان صحیفه جابر بن عبدالله که در آن، احادیث رسول الله (ص) بوده، نیز شاهی بر وجود کتابت حدیث در میان صحابه است.^{۴۰}

بنابر این کتابت حدیث از نظر جمعی از صحابه نیز مورد تأیید بوده و مخالفت خلفاء با این قضیه نه بخاطر نهی پیامبر (ص) بلکه بنا به مصالحی بوده که خود آنها تشخیص داده بودند.

قرآن و کتابت

خطیب بغدادی برای اینکه رأی جواز را تقویت کند با استناد به قرآن و اینکه کتابت

.....
۳۵- مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲ ص ۳۹۰.

۳۶- طبقات الکبری ج ۲ ق ۲ ص ۱۲۳، سیر الحدیث ص ۹ تقیید العلم ص ۱۳۶ شذرات الذهب و علوم الحدیث ص ۲۰.

۳۷- تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۵.

۳۸- تدریب الراوی ج ۲ ص ۶۷.

۳۹- سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۲۷، ۱۲۸، المعرفة والتاریخ ج ۲ ص ۲۷۹ جامع بیان العلم ۱ ص ۸۴ طبقات الکبری ج ۲ ص ۳۷۱، تقیید العلم ص ۱۹۹ الی ۱۱۳.

۴۰- تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۱۲۳، المعرفة والتاریخ ج ۲ ص ۱۴۲، ۱۴۳، ۶۶۱، طبقات الکبری ج ۵ ص ۴۶۷، شرح معانی الآثار ج ۴ ص ۳۱۹، مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۱۸۳.

از ابی برده نقل شده: پدرم به ابوموسی اشعری گفت: آنچه را از من نوشته ای نزد من بیاور، من آنها را نزد او بردم او تمامی آنها را از بین برد و گفت: شما نیز همچون ما فقط حفظ کنید. ۴۹

عبد الرحمن بن سلمه جمعی نقل می کند: از عبدالله بن عمرو حدیثی از پیامبر (ص) شنیدم پس آن را نوشته و وقتی حفظ کردم نوشته را از بین بردم. ۵۰
عاصم نیز می گفت: من می خواستم کتابی را نزد ابن سیرین بگذارم او از این کار خودداری کرد و گفت که اجازه نمی دهد کتابی نزد او باشد. ۵۱

ابی نصره نیز می گوید: به ابوسعید گفتم که برای ما بنویس، او گفت: نمی نویسم و قرآن برای شما درست نمی کنم، شما همانگونه از ما بگیرید که ما از پیامبر (ص) گرفتیم، «ابوسعید» می گفت حدیث را برای یکدیگر نقل کنید چرا که یکی از آنها دیگری را بخاطر می آورد. ۵۲

از ابن ابی تمیم نقل شده که: ابن سیرین و اصحابش حدیث را نمی نوشتند. ۵۳
هروی می نویسد: صحابه و تابعین حدیث را نمی نوشتند آنها احادیث را به صورت حفظ تدوین می کردند، مگر کتاب صدقات را. ۵۴

نووی نیز می نویسد: تمام همت صحابه مصروف به جهاد و نیز مبارزه با نفس و عبادت بود و لذا فرصت تصنیف پیدا نکردند (۱۱) همین طور تابعین نیز تصنیفی نکردند. ۵۵
از ابی کثیر غبری نیز نقل شده ابوهیره می گفت: نمی باید حدیث را کتمان و یا کتابت کرد. ۵۶
عبدالله بن مسلم نیز از سعید بن جبیر نقل می کند: او نسبت به نوشتن حدیث کراهت داشته است. ۵۷

همین طور ابراهیم نخعی نیز گفته که هیچ چیزی را ننوشته است. ۵۸ وقتی از او

.....
۴۹- کشف الاستار ج ۱ ص ۱۰۹، مال جامع علوم انسانی

۵۰- المعرقة والتاریخ ج ۲ ص ۵۲۳.

۵۱- الکفایة ص ۳۵۳، المعرقة والتاریخ ج ۲ ص ۵۹.

۵۲- حیاة الصحلیة ج ۱ ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۵۳- تراتیب الاداریة ج ۱ ص ۶۲، الطرق الحکمیة ص ۲۵۶.

۵۴- التراتیب الاداریة ج ۲ ص ۲۴۹.

۵۵- التراتیب الاداریة ج ۲ ص ۲۴۹.

۵۶- طبقات الکبری ج ۲ ص ۳۶۴.

۵۷- طبقات الکبری ج ۶ ص ۲۵۸، در ص ۲۵۷ نقل شده که او از ابن عباس حدیث می نوشته است.

۵۸- طبقات الکبری ج ۶ ص ۲۵۸.

پرسیدند که چرا چیزی نمی‌نویسد گفت: وقتی انسان چیزی را نوشت بر همان نوشته خود اکتفا می‌کند.^{۵۹}

از حبیب بن ابی ثابت نقل شده که گفت: هیچ کتابی در تمام روی زمین نزد من نیست مگر یک حدیث که در تابوت من است.^{۶۰}

حسن بن ابی الحسن در هنگام مرگ به خادم خود دستور داد تا تنور را روشن کند و گفت تمام کتابهای او مگر یک صحیفه را در آن اندازد.^{۶۱}
ابن سیرین می‌گفت: اگر بنا بود کتابی داشته باشم نامه‌های پیامبر (ص) را کتاب می‌کردم.^{۶۲}

یحیی بن سعید می‌گوید: من در حالی علماء را یافتم که از نوشتن وحشت داشتند.^{۶۳}
سلیمان بن حرب نقل می‌کند: یحیی بن سعید بر ما وارد می‌شد و حدیث نقل می‌کرد، اصحاب ما احادیث او را نمی‌نوشتند اقا پس از مدتی نوشتند.^{۶۴}

قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز عبدالله بن علاء را از نوشتن حدیث منع کرد.^{۶۵}
از سفیان نقل شده که به عمرو بن دینار گفتند که سفیان احادیث را می‌نویسد او از جای خود برخاسته و گفت: هر کس می‌نویسد از نزد من بیرون رود، سفیان می‌گوید: من چیزی از او نوشته و فقط حفظ می‌کردم.^{۶۶}

از ابن طاووس نقل شده که پدرش می‌گفت: شخصی از عبدالله بن عباس چیزی پرسید عبدالله از سؤال او خوشش آمد، آن شخص گفت که جوابش را برای او بنویسد اقا عبدالله گفت که آنها علم را نمی‌نویسند.^{۶۷} (این روایت برخلاف روایاتی است که قبلاً درباره او نقل کردیم).

مالک بن انس نقل می‌کند: ابن مسیب در حالی مرد که هیچ کتابی از خود بر جای ننهاده، همین طور قاسم بن محمد، عروة ابن زبیر و ابن شهاب زهری.^{۶۸}

۵۹- طبقات الکبری ج ۶ ص ۲۷۱ در حالی که شاگرد او بعد از نوشتن احادیث تأسف می‌خورد ر.ک. ص ۲۷۰.

۶۰- طبقات الکبری ج ۶ ص ۳۲۰.

۶۱- طبقات الکبری ج ۷ ص ۱۷۵.

۶۲- طبقات الکبری ج ۷ ص ۱۷۵، سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۲۰.

۶۳- طبقات الکبری ج ۷ ص ۱۴۱، جامع بیان العلم ج ۱ ص ۸۱.

۶۴- تقييد العلم ص ۱۱۱، المعركة والتاريخ ج ۲ ص ۸۲۹.

۶۵- طبقات الکبری ج ۵ ص ۱۸۸.

۶۶- طبقات الکبری ج ۵ ص ۴۸۰، تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۱۳.

۶۷- مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۲۵۸، تقييد العلم ص ۴۲.

۶۸- تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۱۱.

